

سلام علیه يوم وُلد...

حکیمه دختر امام محمد تقی علیه السلام نقل می کند که امام حسن عسکری علیه السلام مرا خواست و فرمود: عمه امشب نیمه شعبان است. نزد ما افطار کن که خداوند در این شب فرخنده شخصی را متولد می سازد که حجت او در روی زمین می باشد. عرض کردم: مادر این فرزند مبارک کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم: فدایت شوم اثری از حاملگی در این بانوی گرامی ندیدم! فرمود: برای همین می گویم نزد ما باش. پس از اقامه نماز افطار کردم و خوابیدم، سحرگاه با اضطراب بیدار شدم و دیدم نرجس نیز بیدار است ولی هیچگونه علامتی در وی مشهود نیست. نزدیک بود که در وعده امام علیه السلام تردید کنم که ناگهان امام علیه السلام در مکانی که تشریف داشتند با صدای بلند مرا صدا زده فرمودند: عمه تعجیل مکن که وقت نزدیک است! همینکه صدای مبارک امام حسن عسکری علیه السلام را شنیدم مشغول خواندن سوره الم سجده و یس شدم. در این موقع نرجس با حال اضطراب از خواب برخاست. من به وی نزدیک شدم و نام خدا را بر زبان جاری کردم و پرسیدم: آیا در خود چیزی احساس می کنی؟ گفت: آری. گفتم: ناراحت مباش و دل قوی دار، این همان مژده است که به تو دادم. اندکی بعد صاحب الامر علیه السلام متولد شد آن ماه پاره را دیدم که مواضع هفتگانه سجده را روی زمین گذاشته و ذکر حق می گوید. او را در آغوش گرفتم در حالی که برخلاف نوزادان دیگر از آرایش ولادت پاک و پاکیزه بود. در این هنگام امام عسکری علیه السلام صدا زد: عمه جان! فرزندم رانزد من بیاور. او را نزد پدر بزرگوارش بردم، او را به سینه چسبانید و زبان در دهانش گذارد و دست بر چشم و گوش او کشید و فرمود فرزندم با من حرف بزن! آن مولود مسعود گفت: شهادت می دهم به وحدانیت پروردگار و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، سپس بر امیرالمومنین علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام درود فرستاد و چون به نام پدرش رسید دیدگان گشود و سلام کرد...